

طاهره قره العین

آزاده ای، آزادیخواه

در دو جنبش زنان و بابیان

تو و تخت و تاج سکندری
من و راه و رسم قلندری
اگر آن خوشست تو درخوری
و گر این بدست، مرا سزا

جنبش بابیان - احسان طبری

بررسی جنبش های انقلابی در ایران نشان می دهد که کشور ما از جهت سنن قیام خلق و نبرد بی امان آنها علیه **غاصبان بیگانه** و **ستمگران آشنا**، از جهت رزم های سخت و خونین، از جهت عرضه داشتن پیشوایان به حد افسانه انگیزی متهور و جانباز بسیار غنی است و شاید از این جهت تعداد اندکی از کشورهای جهان با وی همانندند. مردمی غیور و حق طلب و مغرور و پاکباز. این سرزمین مانی ها، مزدک ها، بومسلم ها، بابک ها، مازیارها، المقنع ها، استاسپس ها، صاحب الزنج ها، دلاوران اسمعیلی و قرمطی، دراویش و شیعیان انقلابی، پیشوایان جنبش های حروفی، نقطوی و بابی، مجاهدان مشروطه، مبارزان جنگل، قهرمانان توده ای را پرورده است. اگر سرا پای این تاریخ خونین و پرشورو هیاهو بررسی شود و چنانکه شایسته است به نسل بالنده عرضه گردد، در آنان می تواند شور و غروری شگرف را برانگیزد و اراده و اندیشه خلاق آنها را برای گشودن دژهای نوین تاریخ ده چندان سازد.

آخرین جنبش انقلابی مهمی که در کشور ما با بسیاری مشخصات جنبش های قرون وسطائی رخ داد، جنبش بابیان در نیمه سده نوزدهم است، که از جهت دامنه و تاثیر خود در تاریخ کشور ما، در ردیف یکی از مهمترین جنبش های انقلابی تاریخ کشور ما است. این جنبش در مرز بین جامعه سنتی فئودالی و انحطاط و تجزیه سریع آن قرار دارد و خود از عوامل این انحطاط و تجزیه سریع است. لذا، در کنار خصایص کهن و مسلط، در این جنبش، خصایص نوینی نیز بروز میکند. خصایص کهن عبارتست از:

اولا رنگ مذهبی جنبش که بصورت یک الحاد و بدعت نوین علیه دین رسمی (شیعه اثناعشری) بروزی کند.

ثانیا به ارث گرفتن برخی عقاید سنتی اجتماعی، مانند مساوات طلبی، اندیشه حلول و تناسخ و در مواردی چند بازگشت بنوعی کمونیسم مزدکی در مورد مالکیت.

اما خصایص نوین برخی نظریات اصلاح طلبانه بسود بورژوازی شهر (بازرگانان و کسبه) است که بویژه سید محمد علی باب در آموزش دینی خود منعکس می کند. جنبش بابیان با یک سلسله انقلاب ها در اروپا و جنبش های بزرگ در آسیا، مانند جنبش سپاهی در هند و جنبش تای پینگ در چین مقارن افتاده است و لذا در یک زنجیره جهانی نهضت های انقلابی نیمه قرن نوزدهم هم جای گرفته است. این جنبش بدون تردید در جنب و جوش بعدی هیئت حاکمه کشور ما و رفرم های **امیر کبیر** موثر بوده است. همچنین این جنبش در زمینه سازی برای روشنگران مشروطیت و سپس پیدایش جنبش مشروطه تاثیر داشته است، لذا در تاریخ کشور ما دارای قدریست والا و سزا نیست که با پایه ذهنیات مذهبی و غیره آنرا ناچیز گرفت و درباره آن سکوت کرد، چنانکه متاسفانه عملا چنین شده است.

بابیه و تحولات بعدی آن بصورت **ازلیه** و **بهائیه**، بعنوان یک جریان مذهبی، نقش همگون در تاریخ نداشته است. توجه ما صرفا معطوف آن تلاشهای اجتماعی و انقلابی است که

آموزش باب حداقل طی چهار سال اول سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در ایران انگیزه آن بوده است.

ریشه های بابیگری

باب و آموزش وی در زمینه تهی پدید نشده است. برای این کار تدارک طولانی فکری واجب وجود دارد. ریشه فکری بابیگری بطور عمده آموزش شیخیه (پیروان شیخ احمد احسائی و شاگردش کاظم رشتی) است و اما ریشه اجتماعی آن انحطاط فئودالیسم، ستم استبدادی و تجاوز و استعمار نیست که مواد منفجره فراوانی را در بطن جامعه ایران از دیرباز انبار کرده بود. هنگامی که باب دعوی خود را آشکار ساخت در بسیاری از شهرهای ایران مانند **اصفهان، تبریز، زنجان**، علیه حکام محل و اشراف فئودال و روحانیون همدست آنها شورشهای فقرای شهری روی می داد. در روزنامه "وقایع اتفاقیه" از شورش های افواج نظامی در تبریز و نقاط دیگر صحبت شده است. جامعه در تب و تاب غریبی بود. در این شرایط، انتظار دائمی مهدی آخر زمان که از معتقدات مهم شیعه است، جامعه ستمدیده را روحا برای قبول دعوی مهدویت از جانب کسی که علیه ستمکار و ستم بر خیزد مستعد می ساخت. تعلیمات شیخیه مسئله ظهور صاحب الامر را نزدیک جلوه می داد و تصور آنکه آخر الزمان رسیده است و امام ظاهر خواهد شد افکار را تصرف کرده بود.

شیخیه در مورد امام زمان معتقد بودند که وی با پیکر جسمانی خود زنده نیست، بل با جوهر روحانی بسر میبرد و این روح میتواند کالبد های مختلف را برای خویش برگزیند و بکمک این کالبد ها زندگی خویش را ادامه دهد. این سخن تکرار نظریه حلول و تناسخ است که بسیاری از نهضت های اجتماعی ما در آغاز اسلام بدان مجهز بوده اند. شیخیه تعدد زوجات را نفی میکردند و به نوعی تساوی حقوق بین زن و مرد معتقد بوده اند.

سخن از جنبش بابیان در میان است. جریان بهائیگری می کوشد از سنن بابیان استفاده تبلیغی کند، در اینجا ما فقط با یک دینسازی حسابگرانه روبرو هستیم نه با یک جریان انقلابی. شیخیه به برکت دانش و پارسائی بنیاد گزارش شیخ احمد احسائی که در زمان حیاتش شهرتی عظیم یافته بود و درسایه درایت و زیرکی سید کاظم رشتی شاگرد و جانشینش، نفوذی غریب یافتند.

یکسال پس از مرگ حاج سید کاظم رشتی (۱۸۴۳ میلادی) بر سر جانشینی او بین سید محمدعلی باب و حاج محمد کریمخان کرمانی اختلاف افتاد و هر یک از آن دو که شیخی با نفوذ بودند، خود را جانشین سید کاظم شمردند. آنموقع سید محمدعلی شیرازی به قصد زیارت و تحصیل در کربلا اقامت داشت و پس از ابراز دعوی، عده ای از روحانیون ایرانی مقیم آن دیار مانند ملاحسین بشرویه ای و ملامحمد زنجانی و سید یحیی کنفی و غیره دعوی او را پذیرفتند. سید محمد علی رقیب خود حاج محمدکریمخان را که او نیز مدعی جانشینی سید رشتی شد بعدها "دجال" خواند، زیرا خود او دیگر تا حد ادعای مهدویت پیشرفته بود.

هنگامیکه سید محمدعلی دعوی آشکار ساخت و ادعای بابیت امام کرد، نوجوانی ۲۴ ساله بود. هنگامیکه مدعی مهدویت شد و سپس قدم فراتر نهاد و خود را قائم الزمان دانست او را "نقطه اولی" و "مظهر الهی" و "حضرت اعلی" و "نقطه بیان" خواندند، جوانی بود ۲۷ ساله و هنگامیکه در میدان تبریز تیرباران شد تنها سی سال از عمرش می گذشت. مسلما وی جوانی مستعد و جسور و مغرور بود که توانست نه تنها در آغاز شباب به دعاوی خطرناکی برخیزد، بلکه کسانی را به خویش سخت ارادتمند سازد و به پیروی از خویش وا دارد.

سید علی محمد باب که بود و چه میگفت؟

میرزا سید علی محمدباب پسر سید محمدرضا بزار شیرازی در اول محرم ۱۲۳۶ (۱۹ اکتبر ۱۸۲۰) متولد و در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ (ژوئیه ۱۸۵۰) اعدام شد.

باب خطاب به بزرگان کشور نامه می فرستاد و تصویری کرد که می تواند آنها را بدین خود جلب کند و تکیه گاه خود سازد. بزعم خود دورانی نو در دین و سیاست پدید آورد و حکومت مقدس مذهبی را که ادیان وعده داده بودند در روی زمین مستقر کند. باب را بدستور حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه بازداشت و به قلعه ماکو و سپس به قلعه جهریق در نزدیک مرز ترکیه کنونی فرستادند. زندان باب بنوعی زیارتگاه بدل شد. بابیون از اکناف ایران و حتی هند و عثمانی به دیدار او می شتافتند. باب در ایام زندان کتاب مقدس خود "بیان" را نوشت.

آموزش باب یک آموزش دینی است و نکته تازه ای در آن نیست، جزآنکه دعاوی تازه‌ای است، ولی در عین حال، در آن گرایش‌های مترقی که باب آنرا از گوشه و کنار شنیده و گردآورده دیده می شود. باب کوشید تا مذهب خویش را با مقتضای روزگار و مذاق زمانه سازگار سازد و حتی از ضرورت به پست و تلگراف و یکسان کردن پول و ایجاد طرق و تاسیس مطابع سخن گفت. برای رسالت خود باب مدعی شد که تاریخ را ادواریست و در هردوری پیمبری می آید و قوانین و شرایع تازه ای می آورد و قوانین و شرایع کهن را منسوخ می سازد. آموختن فقه و فلسفه را منع کرد. آداب و رسوم و قبله و دیگر مناسک دینی را دگرگون ساخت. عید نوروز را بعنوان عید مذهبی پذیرفت.

باب آثار متعددی دارد مانند " تفسیر سوره یوسف" که با " قیوم الاسما" موسوم است و " صحیفه بین الحرمین" و " کتاب الروح" و " خصائل سبعه" و مولف الواحی است که به رجال و سلاطین نوشته و سپس کتاب مقدسی آورده است که " بیان" نام دارد و آنرا در زندان نگاشته است.

پرفسور برائون می نویسد: ایشان کسانی را که مومن به باب نبودند نجس و واجب القتل میدانست و بسلسله قاجاریه بغض و نفرت شدیدی داشتند و به هیچوجه این حس خود را پنهان نمی کردند.

بابیه در این دوران گویی تاکتیک اسمعیلیه را در دوران حسن صباح تکرار می کنند و به قلعه‌ها پناه می برند. ابتدا بابیه در قلعه شیخ طبرسی (واقع در کرانه باختری رود تالاردر ۲۰ کیلومتری شهر بابل امروز) یک اردوگاه واقعی جنگی پدید می‌آورند و در درون این قلعه، بسبب اسمعیلیان محل مورد علاقه خویش را ایجاد می کنند.

در این ایام قدرت بابیه در ایران بالا گرفته بود. در همین سال توطئه ای برای کشتن امیرکبیر - که وی را در نبرد علیه خود جازم دیدند- ترتیب دادند- ولی توطئه کشف شد. چهل تن توقیف شدند و ۷ تن از آنان که از انکار خود تن زده و از ابراز نفرت بدان احتراز کرده بودند، اعدام شدند.

هنگامیکه باب در قلعه جهریق بود در اثر مردن محمدشاه و مشکلات سال‌های سلطنت ناصرالدینشاه (فتنه سالار، طغیان نظامیان و غیره) بابیان امکان یافتند خود را از محبوس و مقید بودن پیشوای خویش آشکار کنند و دست بقیام زنند. از آنجا که قیام‌ها بریده نمیشد، امیرکبیر صدراعظم وقت از شاه رخصت خواست که باب را که وی منشاء فساد میدانست نابود کند. ناصرالدینشاه در ایام ولایت عهد خود در تبریز باب را محاکمه کرده بود پیشنهاد امیرکبیر را درباره اعدامش بی اشکال و باسانی پذیرفت. امیرکبیر به حشمت الدوله حاکم تبریز دستور اجرای حکم داد. وی با اتکاء فتوای علمای تبریز باب را به تبریز آورد و در میدان شهر تبریز باران کرد. (۲۷ شعبان ۱۲۶۶) ولی " فتنه باب" با مرگ او فراموش و جنبش و مقاومت بابیان تا دو سال بعد نیز ادامه یافت.

پیش از آن، زمانی که یکسال از زندانی بودن باب می گذشت، بابیان همه ایران در " بدشت" نقطه گرد آمدند. پیروان سرشناس باب مانند ملاحسین بشرویه ای و ملامحمدعلی بارفروشی معروف به قدوس که جزء ۱۸ نفر اولیه ایست که بیاب گرویده اند و محمد علی زنجانی معروف به حجت و دیگران در این جلسه شرکت داشتند. در این اجتماع قره العین زرین تاج

دختر ملا صالح برغانی متخلص به " طاهره " که یکی از چهره های شگفت جنبش بابیه و شاعره و ادبیه و سخنور بود و در تاریخ کهن ما از **نوادری زنان** است با استفاده از تعالیم متری باب در مورد زنان و بقصد بیان نیات واقعی باب مکشوف و بی حجاب در مقابل مردان ظاهر شد. صحبت از لغو مالکیت و اشتراک اموال و مساوات فقیر و غنی بمیان آمد. این صحبت بمیان آمد که از بیت المال مشترک هر کس باید سهم خویش را بردارد. اینها مطالبی بود تازه که در تعالیم محافظه کارانه سید باب باین شکل منعکس نبود و نمودار آن افکار اشتراکی دهقانی مزدکیان در سراسر تاریخ ایران بود که در جنبش حروفیه و نقطویه نیز جلوه هائی داشته است. دولت متوجه اجتماع بدشت شد و آنرا به زور متفرق ساخت.

در همین سال ملا محمدعلی زنجانی معروف به حجت وظیفه خود را برای قیام در زنجان عملی می کند. بابیان می گویند ملا محمدعلی در آن شهر پانزده هزار پیرو داشت و نه فقط بابیان، مردم دیگر نیز او را محترم می داشتند. بابیان به تدارک قیام مسلح پرداختند. باروت و ساچمه فراوانی گرد آوردند. اشتباه حاکم شهر و توقیف برخی از بابی ها بهانه قیام شد. بابیان زندان شهر را تصرف کردند و بندیان خود را از حبس رها ساختند و زندان را ویران کردند. بخش غربی شهر به تصرف بابیان درآمد. در میان قیام کنندگان کاسبکارانی مانند حاج عبدالله خرده فروش و پیشه ورانی مانند کاظم آهنگر و حاج عبدالله نانوا برحسبستگی یافتند. حاج عبدالله نانوا حاکم محل و حاج عبدالله خرده فروش نایب مردم و حاج محمد زنجانی نایب شخصی حجت و شخصی بنام عبدالباقی رئیس احتساب شدند. بدینسان یک دوران انقلابی بوجود آمد. قیام زنجان را دولت، با اعزام قریب سی هزار سپاهی در هم کوفت، البته پس از آنکه **حجت** در جنگ کشته شده بود. دولتیان پیروزمند حجت را نبش قبر کردند و مرده او را بر پای در شهر کشیدند و سپس در ویرانه انداختند تا طعمه کلاغان و کرکسان شود.

آخرین قیامهای بابی بوسیله سید یحیی دارابی در یزد و تبریز انجام گرفت. حتی پس از اینکه دولت موفق شد با فریب دارابی را به چنگ آورد، بابیان دست از قیام و مقاومت نکشیدند و مرد و زن و کودک با دلاوری حیرت انگیزی در کوه و دره در قبال قوای دولت و عساکر چریکی ایستادگی نشان دادند. سرانجام قیام تبریز نیز با قساوت تمام سرکوب شد. مردان و زنان و کودکان بسیاری را در آتش سوزاندند. برخی را به توپ بستند. عده ای را به غلامی فروختند. جمعی را با زنجیر اسارت به شیراز فرستادند و در آنجا با شکنجه های مهلک کشتند. قیام تبریز آخرین تظاهر توده ای وسیع بابی هاست.

پس از قیام تبریز بابیان قدرت اولیه را از دست دادند و به گروهی کوچک و سخت مخفی بدل شدند. لذا تاکتیک مبارزه را دگرگون ساختند و از قیام مسلح به ترور پرداختند. ولی بابیان در ترور باندازه اسمعیلیه یا حروفیه موفق نبوده اند. توطئه تروریستی آنها علیه امیرکبیر، چنانکه دیدیم بی نتیجه شد. توطئه دوم آنها دو سال پس از اعدام باب، در نیاوران، علیه ناصرالدینشاه بود که بی ثمر ماند (۲۸ شوال ۱۲۶۸). سه تن بابی در این توطئه با شجاعت عجیبی با طپانچه و دشنه به شاه حمله بردند و او را زخمی کردند ولی نتوانستند بکشند. شرکت کنندگان در توطئه شناخته شدند. دولت آنها را توقیف کرد و بنا به توصیه موزیانه صدراعظم وقت میان سران و اشراف و موسسات تقسیم نمودند جدا جدا با شکنجه های مخوف نابود شدند. در این میان بابیانی بودند که شمع آجین شده در کوچه ها و بازارها می رفتند و با خواندن اشعار پرسوز و حماسی روحیه نیرومند خود را نشان می دادند (ذیعقده ۱۲۶۸).

از این تاریخ بابیگری بصورت دیگر در می آید. برخی از بابیان به سنت موجود وفادار مانده و با پیروی از خلیفه باب موسوم به میرزا یحیی صبح ازل، از لیه یا بیانیه نام می گیرند، تعداد اینها اکنون اندک است. برخی دیگر بدنبال میرزا حسنعلی بهاء اله می افتند که دعوی کرد باب مبشر ظهور او بوده و او همان " من بظهره اله " (کسی که خدا آشکارش خواهد ساخت) موعود باب است. این گروه که بهائیه نام گرفته اند به یک مسلک مذهبی که **سرانشان** با محافل

امپریالیستی هم ارتباط دارند، مبدل شده‌اند و از مختصات مثبت بابیان نخستین در راه و روش آنها کمترین اثری نمانده است، ولی طبیعی است که تاریخ بابیه را بمثابة سرفصل تاریخ تکامل مذهب خویش ذکر می‌کنند.

جنبش انقلابی بابیه که در آن تمایلات طبقاتی بورژوازی در حال رشد و خواست‌های دمکراتیک پیشه‌وران و دهقانان منعکس بود، از لحاظ شعارها و شیوه‌های عمل خود فصل روشن در تاریخ قیام‌های دلاورانه خلق‌های ایران علیه شاهان و اشراف فئودال است و بابیان مانند **باب‌الباب، قدوس، حجت و دارابی** و بویژه **طاهره** از سیمای شگرف و تابناک جنبش‌های انقلابی ایران هستند. (کتاب برخی بررسی‌ها پیرامون جنبش‌های انقلابی در ایران- منتشره در سال ۱۳۴۸-)

راه توده ۱۶۶ ۱۱,۰۲,۲۰۰۸